

بررسی محتوایی روایات تشبیه امام به کعبه

عادلۀ کوهی^۱
شادی نفیسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

چکیده

از جمله روایات شایسته تحلیل در حوزه امامت، احادیثی است که در آن‌ها امام در امت اسلامی به «کعبه» تشبیه شده است. از مشهورترین آن‌ها حدیثی است که از حضرت زهرا (ع) نقل شده و فرموده‌اند: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي». این حدیث با مضامین مشابه و عبارات متفاوت، در شمار زیادی از منابع متقدم و متأخر به طرق مختلف گزارش شده است. پرسش این است که چرا امام به کعبه تشبیه شده است؟ عبارت «إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» که در روایت آمده، چگونه با مسئله امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات دینی است، سازگار است؟ این تعارض چگونه قابل حل است؟ چرا امام همچون کعبه، علم و محور معرفی شده است؟ محوریت امام به چه معناست؟ آیا این محوریت همچون کعبه، مختص به مسلمانان است؟ واکاوی روایاتی با مضمون مشابه، ما را به شناخت علل تشبیه امام به کعبه رهنمون می‌سازد. در این پژوهش، پس از تحلیل‌های ارائه شده، به این نتیجه دست یافتیم که ائمه (ع) به شیوه‌های مختلف به هدایت جان‌های مستعد می‌پرداختند و عبارت «إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» ناظر به امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه یکی از مفاهیم آن، روی آوردن مردم به امام برای تشکیل حکومت است. محوریت امام در نظام خلقت را می‌توان در حوزه‌های علت مُحدَثه و علت مُبْقِیه در نظام آفرینش و واسطه فیض بودن ایشان مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: امام، امام علی (ع)، کعبه، مثل امام، شرح حدیث، تشبیه، مثل الامام مثل الکعبه.

۱. دانش‌آموخته دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (a.koohi110@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه تهران (naficy_z@yahoo.com).

۱. طرح مسأله

از کارآمدترین روش‌های هدایت، بهره‌گیری از تشبیه و تمثیل است؛ زیرا مردم امور محسوس را با حواس ظاهری خود به راحتی درک می‌کنند، برخلاف مسائل عقلی که نیازمند تلاش و تأمل فکری‌اند. از این رو، خداوند متعال در آیات متعددی از «مَثَل» استفاده فرموده‌اند. همچنین، صاحبان عصمت در سخنان خود از این روش بهره می‌گیرند تا فهم گفتارشان آسان‌تر و قابل درک‌تر گردد.

امامت در بینش اسلامی، جایگاهی ویژه و ممتاز دارد. یکی از مباحث مهم در اندیشه امامت، مسئله محور بودن اصل امامت است که معصومان (ع) در روایاتی که امام را به کعبه تشبیه کرده‌اند، به زیبایی آن را توصیف فرموده‌اند.

در بیان مسئله اصلی این پژوهش، ضروری است ابتدا توجه شود که مقصود اصلی معصومان علیهم‌السلام از نقل این گونه روایات چیست؟ چه ارتباطی میان امام و کعبه وجود دارد که روایات متعددی همچون «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» در این زمینه وارد شده است؟ اگر مردم به سوی امام نروند، امام چگونه امامت خواهد کرد؟ و آیا امامی که همچون کعبه است، برای هدایت مردم خلق شده است؟ اگر چنین است، چرا مردم باید برای هدایت شدن به سوی او بروند، در حالی که شایسته به نظر می‌رسد که او خود برای انجام وظایفش به سوی مردم حرکت کند؟ زیرا فریضه امر به معروف و نهی از منکر از واجبات شرعی است، و میان این فریضه و عبارت «إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» در روایت، نوعی تعارض به نظر می‌رسد.

همچنین، این که کعبه در جهان اسلام به عنوان علم و محور شناخته می‌شود، امری روشن و بدیهی است؛ اما مراد از محوریت امام چیست؟ در این نوشتار، تلاش شده با نگاهی جامع به احادیث مرتبط، شرحی از این روایات ارائه شود و پرسش‌ها و مسائل پیرامون آن مورد بررسی قرار گیرد. از جمله چالش‌های بررسی این روایات، ضعف سندی برخی از آن‌هاست؛ از جمله روایات مرفوع، مرسل، بدون سند، یا مشتمل بر راویان ضعیف، مجهول یا مهمل. همچنین، تفرد در نقل، از دیگر مشکلات متون روایات تشبیه امام به کعبه است. در این مقاله، بخشی با عنوان «ضعف سند، قوت متن» به تبیین این مباحث اختصاص یافته است. در ارجاع به متن روایت، در صورتی که حدیثی در بیش از یک منبع گزارش شده باشد، سعی شده از کهن‌ترین منبع استفاده شود، مگر آن که متن حدیث در کتاب متقدم تقطیع شده باشد.^۱ با بررسی منابع و متون دینی، کتاب یا مقاله مستقلی که به طور ویژه به نقل و شرح

۱. مانند روایات «نحن كعبة الله» و «أنت متى بمنزلة الكعبة».

احادیث تشبیه امام به کعبه پرداخته باشد، یافت نشد. البته شایان ذکر است مقاله ارزشمند سید جواد ورعی با عنوان «بسان کعبه»، ضمن مباحث مطرح شده، تعدادی از این روایات را نقل کرده و توضیحات شایسته‌ای درباره آن‌ها ارائه داده است.^۱ اما از آن جایی که در منابع مختلف، نویسندگان در بیشتر موارد استناد به این روایات را صرفاً جهت شاهد مثال متذکر شدند، جای پژوهشی فراگیر و کامل در این موضوع خالی بود.

۲. گونه‌های نقل روایت

این روایت نخستین بار به واسطه جبرئیل علیه السلام، از سوی خداوند متعال و از زبان مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.^۲ پس از آن، صاحبان عصمت و طهارت علیهم السلام نیز برای معرفی مقام والای امامت، این تشبیه را با عباراتی مشابه در مواضع مختلف بیان فرموده‌اند. روایات تشبیه امام به کعبه را براساس محتوا می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته نخست، روایاتی هستند که به مقام معنوی ائمه علیهم السلام، به ویژه امام علی علیه السلام، اشاره دارند. دسته دوم، روایاتی‌اند که برحق حکومتی امام - که حقی الهی است - تصریح و تأکید می‌کنند و صاحبان عصمت علیهم السلام نیز توضیحاتی درباره آن ارائه فرموده‌اند.

۲-۱. روایات ناظر به مسائل عرفانی

۲-۱-۱. روایات منقول از رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲-۱-۱-۱. ابودر غفاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که حضرت فرمودند:
مَثَلُ عَلِيٍّ فِيكُمْ - أَوْ قَالَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ - كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَشْهُورَةِ - أَوِ الْمَشْهُورَةِ - النَّظَرُ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ وَالْحَجُّ إِلَيْهَا فَرِيضَةٌ^۳؛

۱. «بسان کعبه»، میقات حج، ص ۵-۲۲.

۲. اشاره به روایت «فَإِنَّ مَثَلَهُ مَثَلُ الْكَعْبَةِ يُحَجُّ إِلَيْهَا، وَلَا تَحُجُّ إِلَى أَحَدٍ» (دلائل الإمامة، ص ۸۳، ح ۲۲).

۳. مناقب أهل البيت علیهم السلام، ص ۱۷۶.

۴. روایات دیگری که مؤید روایت فوق است از این قرار است:

- عن عائشة قالت: رأيت أبا بكر الصديق يكثر النظر إلى وجه علي بن أبي طالب، فقلت: يا أباي، إنك لتكثر النظر إلى علي بن أبي طالب! فقال لي: يا بُنَيَّةُ، سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ» (تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۴۹)
- «ابن عباس يقول: رجَعَ عثمانُ إلى عليٍّ فسأله المصير إليه، فصَارَ إليه، فجعلَ يُحدِّ النظرَ إليه، فقال له عليٌّ: ما لك يا عثمان؟ ما لك تُحدِّ النظرَ إليَّ؟ قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ» (همان، ص ۳۵۰).
- عن أبي هريرة قال: رأيتُ معاذَ بنَ جبلٍ يُدِيمُ النظرَ إلى عليٍّ بنِ أبي طالبٍ، فقلتُ: ما لك تُدِيمُ النظرَ إلى عليٍّ؟ كأنك لم تَرَهُ؟ فقال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله يقول: «النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ» (همان، ص ۳۵۲).
- عن عبد الله بن مسعود، عن النبي صلی الله علیه و آله قال: النظر إلى وجه علي بن أبي طالب عِبَادَةٌ (همان) ...

مثل علی علیه السلام در میان شما - یا در میان این امت - مانند کعبه پوشیده - یا مشهور - است. نگاه به آن عبادت و حج آن فریضه و تکلیف است.^۱

به نظر می‌رسد عبارت «الْكَعْبَةُ الْمَسْتُورَةُ» به پرده خانه خدا اشاره داشته باشد. پرده نشانه احترام و اکرام به این خانه مقدس است. در توضیح این تشبیه می‌توان گفت:

الف) کعبه با پرده پوشیده شده است. پس مستور است. امام علی علیه السلام مقامش بر کسی شناخته شده نیست. پس مستور است؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَا عَلِيُّ... مَا عَرَفَكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ غَيْرُ اللَّهِ وَ غَيْرِي.^۲

نظر به کعبه‌ای که پوشیده با پرده است، عبادت است. نظر به امامی که مقام امامتش پوشیده است، عبادت است.

ب) نظر به «کعبه مستوره» می‌تواند دو معنا داشته باشد: نخست، آن که کعبه با پوششی از پارچه مستور شده و سنگ‌های بنای آن مستقیماً در معرض دید نیست. دوم، آن که منظور از «مستوره» دیده پوشیده باشد؛ یعنی به دلیل فاصله مکانی، کعبه از دیدگان ما پنهان است. بنابراین، ممکن است مراد از نظر، «توجه قلبی» به کعبه باشد.

ج) نظر به امام نیز دو وجه می‌تواند داشته باشد: نخست، نگاه به چهره ظاهری امام که برای اصحاب و یاران نزدیک ایشان امکان پذیر بوده است؛ و دوم، توجه قلبی به امام. چنان که فرموده‌اند:

ذَكَرْتُ عَلِيَّ عِبَادَةً.^۳

اما نظریه معتبر آن است که مراد از عبارت «كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ الْمَسْتُورَةِ» در حدیث یادشده، اشاره به شناخت مقام امامت باشد؛ زیرا فهم مسائل مربوط به امامت و رسیدن به ادراک

۱. قدیمی‌ترین منبعی که این حدیث را نقل کرده، مناقب ابن مغازلی در قرن پنجم هجری است. العمدة (ص ۲۹۸) در قرن هفتم همانند ابن مغازلی آن را نقل می‌کند. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق (ج ۴۲، ص ۳۵۶) در قرن ششم، با حذف عبارت «أو المشهورة» روایت را آورده است. کشف اليقين (ص ۲۹۸) در قرن هشتم بدون سند، و ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب (ج ۳، ص ۲۰۳) در قرن ششم با حذف سند و نیز عبارت «أو المشهورة» از دیگر ناقلان‌اند. در کتاب‌های الروضة (ص ۸۳)، العمدة (ص ۳۰۲) و الصراط المستقیم (ج ۲، ص ۷۵) نیز این روایت با عبارت «كَمَثَلِ الْكَعْبَةِ» بدون ذکر صفات «مستوره» و «مشهورة» آمده است که احتمالاً مطابق نقل دیگر ابن مغازلی است. همچنین، ابن مغازلی در موضعی دیگر و در ضمن بحثی، این عبارت را تنها به عنوان شاهد مثال آورده است (مناقب أهل البيت، ص ۱۲) و قصد نقل کامل روایت را نداشته است؛ چراکه در محل مناسب، آن را به تفصیل نقل می‌کند.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۶۸.

۳. الاختصاص، ص ۲۲۴.

این گونه از امهات عقاید، از جمله غوامض اسرار معارف حقه الهی است که برای همگان میسر نمی شود و تنها اندکی از طالبان حقیقت می توانند بدان دست یابند.

در همین زمینه، امام رضا (ع) می فرمایند:

إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدَرًا، وَأَعْظَمُ شَأْنًا، وَأَعْلَى مَكَانًا، وَأَمْنَعُ جَانِبًا، وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ، أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرَائِهِمْ، أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ.^۱

۱ - ۱ - ۲. در روایتی که از سلمة بن قیس نقل شده است، پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) به شمارش خصائص حسنه و والای امام علی (ع) می پردازند. در بخشی از این حدیث، آن حضرت می فرماید:

... مَثَلُهُ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، يُزَارُ وَلَا يَزُورُ...^۲

مثّل او مانند خانه خداست. به دیدارش روند و او به دیدار کسی نمی رود.^۳

خدای سبحان پس از آن که جای خانه را برای ابراهیم (ع) آماده ساخت تا او آن خانه را بنا کند، به او فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»^۴

در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور، تا [زائران] پیاده و [سوار بر] هر شتر لاغری - که از هر راه دور می آیند - به سوی تو روی آورند.

نکته ای بسیار دقیق و ظریف در کلمه «يَأْتُوكَ» نهفته است. مردم به حج مشرف می شوند، اما نه «یأتونا» (به سوی ما)، بلکه «يَأْتُوكَ» (به سوی تو)؛ یعنی به سوی تو که ولی زمان هستی. این آیه به فراهم ساختن زمینه «حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِر»^۵ اشاره دارد.^۶

۱ - ۱ - ۳. در ماجرای رفت و آمدها و اصرارهای خواستگاران حضرت زهرا (ع)، حضرت رسول (ص) از گفتار برخی از آنان به خشم آمدند. انس بن مالک می گوید: در همان

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۰، ح ۱.

۲. الامالی (للمصدق)، ص ۹، ح ۷.

۳. این روایت در مناقب ابن شهر آشوب تقطیع شده و بدون سند نقل گردید (مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۳، ص ۲۶۸). روضة الواعظین (ج ۱، ص ۱۱۰) و مشارق انوار الیقین (ص ۲۳۷) نیز با حذف سند به نقل این روایت پرداخته اند.

۴. سوره حج، آیه ۲۷.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۶. مهدی (ع) روح حج، ص ۲۰۲.

هنگام، جبرئیل نازل شد و گفت:

يَا أَحْمَدُ، إِنَّ اللَّهَ (تَعَالَى) يُقَرِّبُكَ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: قُمْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّ مَثْلَهُ
مَثْلُ الْكُفَّةِ، يُحَجُّ إِلَيْهَا، وَلَا تَحْجُ إِلَى أَحَدٍ؛^۱

ای احمد، همانا خداوند متعال به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: برخیز و به سوی علی بن
ابی طالب برو، پس او مانند کعبه است؛ آهنگ او می‌شود و او آهنگ کسی را نمی‌کند.

سند این روایت، به واسطه تفرد آن، ضعیف است. صاحب کتاب دلائل الإمامة - که
قدیمی‌ترین منبع این روایت است - آن را از طریق عامه نقل کرده است. براساس مستندات
روایی، مقام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نه تنها از امام علی علیه السلام، بلکه از همه ائمه و انبیاء علیهم السلام برتر است.
با همه این اوصاف، بر فرض صحت صدور روایت از معصوم علیه السلام، محتمل است که به
منظور تعظیم و تجلیل از مقام والای امام علی علیه السلام چنین فرمانی از سوی خداوند، به واسطه
جبرئیل، به رسول خدا صلی الله علیه و آله ابلاغ شده باشد. به عبارتی، این سخن صادر شد تا دیگران که
شنونده این کلام هستند، منزلت امام علی علیه السلام را درک کنند.

واقعه‌ای مشابه و سؤال برانگیز پیش از این نیز در تاریخ اسلام گزارش شده است؛ از جمله، زمانی
که امام علی علیه السلام برای شکستن بت‌های داخل خانه خدا بر شانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله ایستادند.^۲
احتمال دیگر آن که، از آن جا که امام علی علیه السلام برای خواستگاری از حضرت زهرا علیها السلام حیا
می‌کردند، این فرمان الهی به منظور تعجیل در این امر فرخنده صادر شده باشد.

۱ - ۱ - ۴. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی، مثل تو در میان مردم مانند کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت
و هر کس از آن سربیزی کرد، غرق شد. پس ای علی، هر کس شما را دوست داشت،
نجات یافت و هر کس شما را دشمن داشت و محبت شما را نپذیرفت، در آتش رفت. و مثل
شما، ای علی، مثل بیت الله الحرام است: «مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا». پس هر کس شما را دوست
داشت و از شما پیروی کرد، از عذاب آتش ایمن است، و هر کس شما را دشمن داشت، در
آتش افتد. ای علی، «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».^۳

کسی که دارای عذری است، عذرش پذیرفته است؛ کسی که فقیر است، عذرش پذیرفته

۱. دلائل الإمامة، ص ۸۳، ح ۲۲.

۲. رک: الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۷.

۳. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

است؛ و کسی که بیمار است، عذرش پذیرفته است. اما خداوند، عذر هیچ ثروتمند و فقیری، بیمار و سالمی، نابینا و بینایی را در کوتاهی در پیروی و محبت شما نمی‌پذیرد.^۱

این حدیث با سند «سلسلة الذهب» نقل شده و خصائص الاثمه^۲ در نقل آن متفرد است. محمد هادی امینی، محقق کتاب خصائص الاثمه^۳ پس از بررسی این حدیث می‌نویسد:

این گونه احادیث با الفاظ گوناگون، تعابیر مختلف و اسانید بسیار به حد تواتر رسیده است.^۴

در روایاتی که پیش‌تر از نظر گذشت و در ادامه خواهیم دید، صاحبان عصمت و طهارت، وجوه شبه تشبیه امام به کعبه را در فرمایشاتشان مطرح فرمودند؛ اما خاتم رسولان^۵ در این بیان، علاوه بر وجوه شبه، به توضیح وجوه افتراق بین حج گزاردن و پذیرفتن ولایت امام زمان^۶ می‌پردازند. طبق فرمایش‌های پیامبر رحمت^۷ هیچ عذری از کسی برای تفریط در موالات و محبت به امام علی^۸ و فرزندان ایشان پذیرفته نیست.

۲ - ۱ - ۲. روایات منقول از امام علی^۹

در خبری مرفوع از جابر جعفی نقل شده است: اشجع بن مزاحم از عمال ابوبکر، برای گرفتن مالیات از املاک اهل بیت^{۱۰} بر مردم آن دیار سخت‌گیری نمود. اهالی روستا کسی را نزد امام علی^{۱۱} فرستادند. حضرت پس از اطلاع از خبر، به آن دیار شتافتند و اشجع را نزد خود خواندند. اشجع از آمدن امتناع کرد. پس حضرت به عمار فرمودند:

يَا أَبَا الْيَقْظَانَ، سِرِّيهِ وَالْطُّفُّ لَهُ فِي الْقَوْلِ، وَاسْأَلْهُ أَنْ يَصِيرَ إِلَيَّ، فَإِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ، وَنَحْنُ مِثْلُ بَيْتِ اللَّهِ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي؛^{۱۲}

ای ابا یقظان، نزد او برو و با مهربانی با او سخن بگو و از او بخواه نزد من بیاید؛ زیرا او از گمراهان است و ما مانند خانه خدا هستیم که بر آن وارد می‌شوند و آن بر کسی وارد نمی‌شود.

چنین فردی، یعنی انسان کامل - جام جهان‌نما و آیینی گیتی‌نما - در میان موجودات، داناتر و بزرگوارتر از او یافت نمی‌شود؛ چراکه او عصاره و زبده هستی است و تمام عمال کارخانه وجود، از اعلی تا اسفل، خادمان اویند و به گرد او طواف می‌کنند.^{۱۳}

۱. خصائص الاثمه^{۱۴}، ص ۷۷.

۲. همان، پاورقی.

۳. فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۳۸۵.

۴. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، ص ۱۴۰.

۲ - ۱ - ۳. روایت منقول از امام صادق علیه السلام

از داوود بن کثیر نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما همان نمازی هستید که در کتاب خداوند علیه السلام آمده است، و شما زکات هستید، و شما حج هستید. حضرت فرمودند:

ای داوود، ما همان نمازی هستیم که در کتاب خداوند علیه السلام آمده است، و ما زکات هستیم، و ما روزه هستیم، و ما حج هستیم. «نَحْنُ الشَّهْرُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ الْبَلَدُ الْحَرَامُ وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ...»^۱ ما ماه حرامیم، و ما سرزمین حرامیم، و ما کعبه خداییم، و ما قبله خداییم، و ما وجه خداییم...^۲

مقصود از این گونه احادیث آن است که غایت و باطن نهایی این اعمال (نماز، زکات، حج و...) رسیدن به مقام نورانیت ما اهل بیت علیهم السلام است. امامت از اصول دین، و نماز و حج و مانند آن از فروع دین اند، و همواره اصل بر فرع مقدم است. امامت اقامه کننده نماز و حج و دیگر شعائر دینی است، و بنابراین نماز و حج بر امام استوارند.

امام باقر علیه السلام در گفت و گویا قتاده بن دُعامة، که به «فقیه اهل بصره» شهرت دارد، ضمن استشهاد به آیه شریفه: «فَجَعَلَ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»^۳ فرمودند:

مراد تمایل دل ها به سوی کعبه نیست؛ اگر چنین بود، باید می فرمود: «إِلَيْهِ» (به سوی آن)، نه «إِلَيْهِمْ» (به سوی ایشان). به خدا سوگند، آنان که ابراهیم علیه السلام فراخواند تا دل ها به سوی شان متمایل شود، ما هستیم.^۴

۱. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۱-۲۲.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی بخشی کوتاه از این روایت را در کتاب مناقب آل ابی طالب (ج ۳، ص ۱۰۲) نقل کرده است. مؤلف تأویل الآيات مدعی است که این روایت را از یکی از آثار شیخ طوسی نقل کرده، اما با تتبعی که در آثار موجود شیخ طوسی انجام دادیم، این روایت را در آثار او نیافتیم. همچنین، ادعای علامه مجلسی را نیز نتوانستیم به اثبات برسانیم؛ چرا که این روایت در نسخه ای از کنز الفوائد که در اختیار ماست، وجود ندارد. مؤلفان الصراط المستقیم و الطّرف نیز گفته اند این روایت را از نخب المناقب ابن جُبَر نقل کرده اند، در حالی که ما این روایت را در کتاب نهج الايمان تألیف ابن جُبَر یافتیم (ص ۵۶۹). کتب بحار الأنوار (ج ۲۴، ص ۳۰۳، ح ۱۴)، تأویل الآيات الظاهرة (ص ۲۱ و ۲۲) و تفسیر کنز الدقائق (ص ۵ و ۶)، این حدیث را به صورت کامل نقل کرده اند؛ اما دیگر مؤلفان تنها به نقل تقطیعی و گزیده ای از آن بسنده نموده اند..

۳. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (سوره ابراهیم، آیه ۳۷).

۴. الکافی، ج ۱۵، ص ۶۹۷-۶۹۸، ح ۴۸۵.

این نوع تفسیر، از اسلوبی به نام «جری» پیروی می‌کند؛ بدان معنا که قرآن دارای ظاهر و باطن است. ظاهر قرآن دعوت به توحید، نبوت و رسالت می‌کند و باطن آن دعوت به امامت، ولایت و هرآن چیزی است که به این مقام والا تعلق دارد.^۱

۲ - ۱ - ۴. روایت منقول از امام موسی کاظم (ع) :

امام موسی کاظم (ع) فرمودند:

از پدرم سؤال کردم که پس از آن که پیامبر خدا (ص) به هوش آمدند، چه رخ داد؟ ایشان فرمودند: زنان وارد بر حضرت شدند در حالی که گریه می‌کردند، صداها بلند شد و مردم شیون و ضجه می‌زدند. مهاجرین و انصار نیز پشت در اجتماع کرده بودند. علی (ع) فرمودند: من نیز پشت در بودم. ناگاه ندا داده شد: «علی کجاست؟» به سوی در رفتم و وارد بر حضرت شدم. خود را بر ایشان افکندم. آنگاه فرمودند:

يَا أَخِي، فَإِنَّمَا مَثَلُكَ فِي الْأُمَّةِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، نَصَبَهَا اللَّهُ عِلْمًا، وَإِنَّمَا تُؤْتِي مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ وَنَادٍ سَحِيقٍ؛

ای برادرم، همانا مثل تو در میان امت مانند کعبه است که خداوند آن را علمی قرار داده است؛ و از هر دره‌ای ژرف و ناحیه‌ای دور به سوی آن می‌آیند.

سپس فرمودند: «و تو پرچم هدایت و نور دین هستی، و آن نوری که در توست، نور خداوند است».^۲

برپایه تشبیه روایت شده از پیامبر (ص)، اگر کعبه نشانه‌ای آشکار و علمی است که خداوند برای هدایت و گردآوری قلوب بندگان برافراشته است، امام نیز در مقام هدایت، همان علم الهی در عرصه انسانی است؛ چنان که در دعای امام زین العابدین (ع) می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيْدَتْ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا إِمَامَ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ؛^۴

۱. تفسیر التابعین، ج ۲، ص ۱۰۲۰.

۲. خصائص الأنمة (ع)، ص ۷۲-۷۳.

۳. این حدیث در وسائل الشیعه (ج ۴، ص ۳۰۲، ح ۱۵) با تقطیع متن و ذکر سند، از کتاب خصائص الأنمة نقل شده است. همچنین در بحار الأنوار (ج ۲۲، ص ۴۸۳، ح ۳۰) و الطّرف (ص ۱۶۲) نیز این حدیث آمده است، با این تفاوت که در این دو منبع عبارت «نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا» ذکر شده است؛ یعنی واژه «لِلنَّاسِ» به متن افزوده شده است.

۴. الصحیفة السجادية، ص ۲۱۸.

بارالها، همانا تو دینت را در هر زمان با امامی تأیید کردی که او را برای بندگان عالمی قرار دادی و نشانه‌ای روشن در سرزمین‌هایت، پس از آن‌که ریسمان او را به ریسمان خود پیوستی.

۲ - ۲. روایات ناظر به مسائل سیاسی

۲ - ۲ - ۱. روایات منقول از رسول خدا ﷺ

۲ - ۲ - ۱. در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که پیامبر ﷺ خطاب به ایشان فرمودند:

أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي، فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمْهُمْ إِلَيْكَ - يَعْنِي الْخِلَافَةَ - فَأَقْبَلْ مِنْهُمْ، وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ حَتَّى يَأْتُوكَ^۱

تو همچون کعبه هستی؛ مردم باید نزد تو بیایند، نه این‌که تو نزد آنان بروی. پس اگر این گروه نزد تو آمدند و خلافت را به تو سپردند، آن را از آنان بپذیر. و اگر نزد تو نیامدند، تو نزد آنان مرو تا زمانی که خودشان نزد تو بیایند.^۲

در این روایت بر کلمه «خلافت» تصریح شده است. در حقیقت ولایت و امامت نعمتی الهی بر جامعه اسلامی است که تا تعداد قابل ملاحظه‌ای از مردم آن را مطالبه نکنند و برای اجرای حدود الهی آماده نباشند، عرضه ولایت در قالب خلافت بر جامعه سزاوار نیست؛ زیرا ولایت همچون جواهر گران قیمت و مروارید ارزشمندی است که جز در زمان و مکان مناسب و به صورت شایسته‌ای برای مردم گوه‌رشناس نباید عرضه شود.

۲ - ۲ - ۱. در حدیثی منقول از امام علی علیه السلام، حضرت ضمن پاسخ‌گویی به سؤالات مردم درباره قرآن و آیات آن، اشاره‌ای به وصیت رسول خدا ﷺ داشته و می‌فرماید:

... رسول خدا ﷺ مرا وصیت کردند. پس فرمودند: ای علی، اگر گروهی را یافتی، با آن‌ها پیکار کن و حَقَّت را طلب کن و در غیر این صورت، در خانه خود بنشین. پس من در روز غدیر خم برای تو عهد گرفتم که تو خلیفه و جانشین من هستی و بعد از من برترین مردم بر مردم هستی. فَمَثَلُكَ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، يَأْتُونَكَ النَّاسُ وَلَا تَأْتِيهِمْ؛ مَثَلُ تَوَامُنْدِ خَانَهُ خَدَاسْتِ كِه مَرْدَم بَه سَوی تُو می‌آیند و تُو بَه سَوی آن‌ها نمی‌آیی.^۳

۱. أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۱.

۲. مانند این روایت در بشارة المصطفی (ص ۲۷۷) آمده است، با تفاوت در عبارت «فَلَا تَأْتِيهِمْ حَتَّى يَأْتُوا اللَّهَ». همچنین در فردوس الاخبار (ج ۵، ص ۴۰۶)، با تفاوت در عبارت «فَإِنْ أَتَاكَ فَمَكَّنُوا لَكَ هَذَا الْأَمْرَ فَأَقْبَلْهُ مِنْهُمْ».

۳. الآيات النسخة و المنسوخة، ج ۱، ص ۶۹.

این سیره - که سفارش پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله است در زندگی ائمه دیگر نیز دیده می شود؛ از جمله امام صادق علیه السلام که همچون جدّ بزرگوارشان چنین کردند. نقل شده است:

سدیر صیرفی از امام علیه السلام می پرسد: آقا چرا قیام نمی کنید، شما که این قدر طرفدار دارید؟ حضرت فرمودند: تعداد پیروانم چقدر است؟ عرضه داشت: صد هزار و بلکه دویست هزار و بلکه نصف مردم دنیا. امام علیه السلام دیگر صحبتی نفرمودند. در میانه راه به جایی رسیدند که گله گوسفندی در آن جا بود. حضرت فرمودند: اگر من به اندازه تعداد گوسفندان این گله یار داشتم، قیام می کردم. سدیر صیرفی می گوید: تعداد آن گوسفندان را شمردم، هفده رأس بود.^۱

۲ - ۲ - ۱. ۳. امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وفاتشان مرا نزد خود خواستند سپس فرمودند: به زودی قوم به آنچه از متاع دنیا می خواهند سرگرم خواهند شد و آن ها بر آن توانا هستند. فلا یشتغلک عنی ما یشتغلهم، فانک کالکعبه تؤتی و لا تأتی؛ پس آنچه آن ها را مشغول می کند، تو را از من باز ندارد. همانا تو مانند کعبه هستی، به نزدت می آیند و توبه نزد کسی نمی روی. [من] با تهدید به سوی آن ها رفتم و اطاعت از خود را بر آن ها فرض گردانیدم. آنگاه اجابت کردند. همانا من می دانم که [در دل هایشان] خلاف آن است. پس هنگامی که از تدفین من در قبرم فارغ شدی، در خانه ات بشین و به جمع قرآن بر تنزیلش اهتمام کن و بر تو باد به صبر تا این که به نزد من آیی.^۲

۲ - ۲ - ۲. روایات منقول از امام علی علیه السلام

۲ - ۲ - ۱. ابن عباس که به نمایندگی از امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج به گفتگو پرداخت، سخنان حضرت را به آنان منتقل نمود. یکی از اعتراضات خوارج این بود که او با این که وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، اما وصایت را ضایع و تباه کرد. حضرت در پاسخ می فرمایند: ... و اما سخن شما که من وصی بودم و وصایت را ضایع کردم، پس شما مرا تکفیر

۱. رک: الکافی، ج ۳، ص ۶۱۵-۶۱۶، ح ۴.

۲. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۹۲. صاحب الصراط المستقیم می گوید: این روایت را از سید بن طاووس آورده که او از خصائص الائمه سید رضی نقل می کند. در الصراط المستقیم می خوانیم: «... فانک کالکعبه، تؤتی و لا تأتی»، در حالی که در خصائص الائمه علیهم السلام آمده است: «...مَثَلُکَ فِی الْأُمَّةِ مَثَلُ الْکَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ عَلَمًا...» (خصائص الائمه علیهم السلام، ص ۷۳). همچنین سید بن طاووس در الطرف آورده است: «...مَثَلُکَ فِی الْأُمَّةِ مَثَلُ الْکَعْبَةِ، نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عَلَمًا...» (الطرف، ص ۱۶۲).

کردید و دیگران را بر من مقدم داشتید و کار مرا تباه نمودید. اوصیای الهی وظیفه ندارند که مردم را به سوی خود دعوت کنند. فقط پیامبران علیهم السلام مبعوث شده‌اند که مردم را به سوی خود فراخوانند. اما وصی کسی است که مردم به سوی او می‌روند و او نیازی ندارد که آنان را به سوی خود دعوت کند.

سپس به آیه وجوب حج استناد کرده، فرمود:

«وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱. اگر مردم حج را ترک کنند، خانه خدا به خاطر ترک آن از جانب مردم کافر نمی‌شود، ولی آنان به خاطر ترک خانه خدا کافر می‌شوند؛ زیرا خداوند خانه‌اش را عَلم برای آنان قرار داده است و مرا نیز عَلم قرار داده است؛ همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ، تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي»^۲؛ ای علی، تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی. تو برای من به منزله کعبه هستی که به سوی او می‌روند و آن به سوی کسی نمی‌رود»^۳.

احمد محمودی، محقق کتاب المسترشد، درباره این روایت می‌نویسد:

این، مشهور و بلکه متواتر است.^۴

۲ - ۲ - ۲. شیخ مفید به نقل از امام علی علیه السلام می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله با من عهد فرمودند که هیچ کس را به امامت خود دعوت نکنم، مگر آن که خود او به سوی من بیاید، و شمشیر خود را برهنه نسازم، مگر آن که مردم با من بیعت کنند. آن گاه فرمودند: فَإِنَّمَا أَنَا كَالْكَعْبَةِ أَقْصَدُ وَلَا أَقْصَدُ؛ یعنی من همانند کعبه هستم که مردم به سوی آن می‌آیند، نه این که کعبه به سوی مردم برود. از این رو، مرا مشغولیتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله است^۵ [و باید به این عهد ایشان پایبند باشم].^۶

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۸-۱۸۹.

۳. در المسترشد آمده است: «يُؤْتَى إِلَيْهَا وَلَا تَأْتِي» (المسترشد، ص ۳۹۴، ح ۱۳۱) و عبارت «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» در آن دیده نمی‌شود. اثبات الهداة (ج ۳، ص ۱۲۳، ح ۴۸۸) با حذف کلمه «منی» آورده است: «أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي». الصراط المستقیم (ج ۳، ص ۱۱۱) و وسائل الشیعه (ج ۱۱، ص ۳۲، ح ۴) به نقل عبارت «يَا عَلِيُّ أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» اکتفا کرده‌اند.

۴. المسترشد، ص ۳۹۴، پاورقی.

۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶. ابن شهر آشوب در المناقب ادعا می‌کند که این روایت را از شیخ مفید نقل کرده است، در حالی که در الفصول المختارة شیخ مفید این روایت را بدون عبارت «فإنما أنا كالکعبه أقصد ولا أقصد» می‌یابیم (ص ۳۴۱). پس از او ابن طاووس تقطیعی از حدیث را در طرف من الانباء و المناقب می‌آورد (ص ۳۶۰).

شیخ مفید همچنین در جای دیگری از امام علی علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

الإمام كالکعبة يؤتی ولا یأتی؛^۱ یعنی امام همچون کعبه است؛ مردم باید به سوی او آیند، نه آن که او به سوی مردم برود.

رابطه و نسبت مردم با کعبه، همچون نسبت فقیر و غنی است. کعبه در نهایت بی نیازی قرار دارد، در حالی که مردم در نهایت فقر و نیاز بوده و محتاج بهره گیری از معنویت و برکات کعبه اند. از این رو، کعبه به سوی مردم نمی رود، بلکه این مردم اند که به سوی کعبه می روند. به همین ترتیب، این مردم اند که سخت نیازمند هدایت، دستگیری و راهبری امام اند؛ و حکومت و نظامی که در رأس آن امام عادل قرار داشته باشد، از ضروری ترین نیازهای جامعه بشری است.

۲ - ۲ - ۳. در حدیثی طولانی که از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس نقل شده، امام علی علیه السلام در احتجاج با ابوبکر می فرماید:

... ای ابابکر، آیا نادانان برای مانند من فتوا صادر می کنند؟ همانا پیامبر صلی الله علیه و آله شما را به بیعت با من امر فرمود و فرمان بیری از من را بر شما واجب ساخت؛ و مرا در میان شما همچون بیت الله الحرام قرار داد که مردم به سوی آن می آیند و آن به سوی کسی نمی رود (وَجَعَلَنِي فِيكُمْ كَبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي) ...^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و هیچ گاه چیزی را به غیر از همانند آن تشبیه نمی نماید. پس همان گونه که حج را بر مردم واجب گردانید، ولایت امام علی علیه السلام را نیز برایشان فرض نمود. همان طور که وجوب حج به سالی خاص اختصاص ندارد، وجوب پذیرش ولایت نیز به زمان معینی محدود نیست. بنابراین، کسی که امام علی علیه السلام را صرفاً خلیفه چهارم بداند، منکر ظواهر نصوص قطعی خواهد بود.^۳

۲ - ۲ - ۳. روایت منقول از حضرت زهرا علیها السلام

محمود بن لبید می گوید:

پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام به زیارت قبور شهدا، به ویژه قبر حمزه

۱. أوائل المقالات، ص ۲۷۶.

۲. فردوس الاخبار، ج ۲، ص ۳۸۳.

۳. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۷۵.

سیدالشهدا (علیه السلام) می‌رفت و در آن جا گریه می‌کرد. روزی ایشان را دیدم که بر فراز قبر حمزه ایستاده و می‌گرید. او را به حال خود گذاشتم تا آرام شد. سپس نزدش رفتم، سلام کردم و عرض کردم: بانوی من، سؤالی در دل دارم که مدتی ست در سینه‌ام خلجان می‌کند؛ اگر اجازه فرمایید بپرسم. فرمودند: بپرس. عرض کردم: بانوی من، چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) از گرفتن حق خود خودداری فرمود؟

حضرت پاسخ دادند: یا ابا عمر، لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي، أَوْ قَالَتْ: مَثَلُ عَلِيٍّ ﷺ، إِي اِبَا عَمْر، هَمَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فرمود: مَثَل امام مانند کعبه است، به سوی او می‌آیند و او به سوی کسی نمی‌رود، یا فرمود: مَثَل علی ﷺ چنین است.

سپس افزودند:

به خدا سوگند اگر حق را به اهل آن سپرده بودند و از عترت پیامبرشان پیروی کرده بودند، حتی دو نفر نیز یافت نمی‌شدند که درباره خداوند متعال اختلاف کنند. این مسیر، سنتی می‌شد برای آیندگان، که نسل به نسل از گذشتگان به ارث می‌بردند، تا آن‌که قائم ما که نهمین فرزند حسین (علیه السلام) است قیام کند.^۱

سکوت مولایمان علی (علیه السلام)، تفسیر روشنی از این حقیقت است که مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ. اگر امام چون کعبه است - که هست - پس همانند کعبه، ساکت است؛ فریاد نمی‌زند، نمی‌خواند، و دعوت نمی‌کند. کعبه خاموش است، اما خاموشی‌اش سنگین‌تر از هر فریادی است. این مردم‌اند که باید گرد کعبه طواف کنند و در پیوند با او، ندای توحید سردهند، نه آن‌که کعبه به سوی ایشان رود.^۲

۲ - ۲ - ۴. روایت منقول از امام سجاده (علیه السلام)

امام علی بن الحسین (علیه السلام) فرمودند:

علی (علیه السلام) در روز شورا با کسی که او را از حقش بازداشت و از جایگاه شایسته‌اش به

۱. کفایة الأثر، ص ۱۹۸-۱۹۹. عوالم العلوم در ابواب مختلف به نقل این روایت پرداخته است. در مرتبه اول با ذکر سند کفایة الأثر (ص ۱۹۷، ح ۱۷۹) و در موارد بعدی تنها با ذکر نام محمود بن لبید به نقل این روایت می‌پردازد (ص ۲۶۴، ح ۳۷۷ و ص ۷۸۳، ح ۷ و ص ۸۷۵، ح ۶۵). اثبات الهداة تقطعی از متن کفایة الأثر را به جای محمود بن لبید از محمد بن اسید نقل می‌کند (اثبات الهداة، ج ۳، ص ۱۱۸، ح ۴۷۳).

۲. روزی برای دخترم، ص ۱۴-۱۵.

عقب راند، احتجاج کرد؛ در حالی که آن بازدارنده، جز به خود زیانی نرساند. «فَإِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَالْكَعْبَةِ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِاسْتِقْبَالِهَا لِلصَّلَاةِ»؛ علی علیه السلام چونان کعبه‌ای است که خداوند بندگان را به سوی آن برای نماز فرمان داده است. او را در جایگاهی قرار داد تا در امور دین و دنیا از او پیروی کنند. همان‌گونه که روی گردانی کافران از کعبه، چیزی از شرافت و منزلت آن نمی‌کاهد، روی گردانی مردم از علی علیه السلام نیز هیچ آسیبی به او نمی‌زند؛ حتی اگر مقصران در ادای حق او تعلل ورزند و ستمگران مانع انجام وظیفه‌اش شوند.^۱

از این روایت برمی‌آید که روی گردانی از امام علی علیه السلام، که جایگاهی هم‌سنگ کعبه در فرهنگ اسلامی دارد، نه به او، بلکه به خود مردم زیان می‌رساند؛^۲ همان‌گونه که خود آن حضرت فرموده‌اند:

لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَإِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَإِنْ ظَلَّ السُّرَى؛^۳

ما را حقی است، اگر آن را به ما بپردازند، می‌ستانیم و اگر ندهند، بر ترک شتران سوار می‌شویم، هر چند شب‌روی به درازا انجامد.

۲ - ۲ - ۵. روایت منقول از امام باقر علیه السلام

در حدیثی طولانی از جابر بن یزید جعفی آمده است که از امام باقر علیه السلام پرسید:

ای آقای من، آیا امر [خلافت و ولایت] از آن شما نیست؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم: پس چرا از حق خود صرف‌نظر کرده‌اید، در حالی که خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾؟^۴ حضرت فرمودند: پس چرا امیرالمؤمنین علیه السلام از حق خود صرف‌نظر کرد؟ جابر می‌گوید: حضرت ادامه دادند: زیرا یآوری نیافت. آیا نشنیده‌ای که خدای متعال درباره حضرت لوط علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ﴾،^۵ و درباره حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ﴾،^۶ و درباره حضرت موسی علیه السلام آمده است: ﴿رَبِّ إِنِّي لَأَمْلِكُ إِلَّا

۱. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۶۲۷-۶۲۸.

۲. «بسان کعبه»، ص ۱۰.

۳. نهج البلاغة، حکمت ۲۲.

۴. سوره حج، آیه ۷۸.

۵. سوره هود، آیه ۸۰.

۶. سوره قمر، آیه ۱۰.

نَفْسِي وَأَخِي فَأَفَرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^۱؟ پس وقتی پیامبران چنین بودند، وصی آنان در داشتن عذر، سزاوارتر است. سپس فرمودند: يَا جَابِرُ، مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي^۲؛ ای جابر، مثل امام، مانند کعبه است؛ مردم به سوی او می آیند، نه آن که او به سوی کسی رود.^۳

این بیان امام باقر (ع) بدین معناست که اگر پیامبری که وظیفه شرعی و الهی بر هدایت مستقیم مردم دارد، در برابر فقدان نصرت و یابوری چنین عذری اقامه می کند، بدیهی است که وصی او - که مأمور به تصدی ظاهری خلافت نیست - در این سکوت و ترک قیام، عذر موجه تری دارد.

شرح تفصیلی این معنا را می توان در ادامه این نوشتار و در بخش «تصور تعارض حدیث با امر به معروف و نهی از منکر» پی گرفت.

۳. ضعف سند، قوت متن

اگرچه بیشتر روایات مربوط به تشبیه امام به کعبه از حیث سند، ضعیف به شمار می روند، اما نمی توان به صرف ضعف سند، روایتی را که دارای متنی صحیح، معنادار و هماهنگ با سایر آموزه های دینی است کنار نهاد و خود را از معارف آن محروم ساخت.

از جمله دلایل قابل پذیرش برای تمسک به این روایات، وجود بیاناتی از امامان معصوم (ع) است که بر لزوم توجه به محتوای روایت، با وجود ضعف سند، دلالت دارند.^۴ همچنین روایاتی وجود دارد که بیان می کنند رد کردن روایتی که حجیت آن ثابت نشده و دلیل قطعی برد آن نیست، جایز نیست. در روایت صحیحی از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمودند:

به خدا قسم ... بدترین یارانم و گناهکارترینشان کسی است که وقتی حدیثی را که به ما نسبت داده شده و از ما نقل شده است، می شنود و قبول نمی کند ... او نمی داند شاید این حدیث از ما صادر شده باشد و منسوب به ما باشد و او با انکارش از ولایت ما خارج می شود.^۵

۱. سوره مائده، آیه ۲۵.

۲. کفایة الأثر، ص ۲۴۶-۲۴۸.

۳. البرهان (ج ۴، ص ۸۵۵، ح ۸) و الزام الناصب (ج ۱، ص ۸۹) عبارت «إِذْ يُؤْتَى وَلَا يَأْتِي» را بدون کلمه «إِذْ» نقل کرده اند.

۴. رک: وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۷۷ باب وجوب العمل بأحادیث النبی والائمة (ع) و ...

۵. الکافی، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۷.

اگرچه روایات تشبیه امام به کعبه دارای اسناد ضعیف هستند، اما متن این روایات با قرآن کریم، سنت قطعی و مقتضیات عقلی ناسازگاری ندارند.

از جمله دلایل قوت متن در این روایات می‌توان به وجود روایات معاضد، هماهنگی با کلیات و هندسه معارف دینی، قرابت با شأن امام، نقل مضمون حدیث از هشت تن از صاحبان عصمت در اعصار مختلف با عبارات متفاوت، عدم تعارض با قطعیات علمی، عدم رکاکت لفظی و عدم تناقض و اضطراب در متن اشاره کرد. همچنین تعالی تعبیر، انشای قوی و فصیح و اسلوب مطلوب آن، بر صدور این واژگان در عصر ائمه علیهم‌السلام حکم می‌کند.

شاخص دیگر نیز اقبال محدثان و جوامع معتبر امامیه به این حدیث است. از جمله آن منابع کهن و معتبر، اوائل المقالات شیخ مفید، المناقب ابن شهر آشوب مازندرانی و کشف الیقین علامه حلی است. تعدد منابع و تفاوت طرق و اسناد روایات تشبیه امام به کعبه می‌تواند به پذیرش این حدیث و اعتبار آن کمک شایان توجهی بکند.

۴. تصور تعارض حدیث با امر به معروف و نهی از منکر

ظاهر عبارت «إِذْ تُؤْتَىٰ وَلَا تَأْتِي» نشان می‌دهد که امام نباید به سراغ مردم برود. این سؤال پیش می‌آید که آیا مفهوم این عبارت با اصل امر به معروف و نهی از منکر در تعارض است؟ آیا امام از دایره مکلفان به امر به معروف و نهی از منکر خارج است؟ این تعارض چگونه قابل حل است؟ همچنین اگر مردم از امام زمانشان استقبال نکنند، امام چگونه امامت می‌کند؟ آیا امامت از ایشان ساقط می‌شود؟

جوامع حدیثی - که مملو از سخنان گوهر بار اهل بیت علیهم‌السلام است - بیان‌گران است که ائمه علیهم‌السلام همواره در میان مردم بوده‌اند. حتی زمانی که بُعد مسافت یا ستم جباران میان ایشان و مردم فاصله می‌انداخت، راه‌هایی برای ارتباط با مردم طراحی می‌کردند؛ از جمله ارجاع به عالمان و مجتهدان وارسته از شاگردانشان^۱ و یا تشکیلاتی با عنوان «سازمان وکالت» که قلمرو فعالیت آن در بیش از سی نقطه در روایات اشاره شده است.^۲

اما آیا هدایت‌گری ائمه علیهم‌السلام محدود به این موارد است؟ اگر چنین باشد، بزرگان و عالمان مسلمان در هر عصری، به تأسی از صاحبان عصمت علیهم‌السلام، نیز همین شیوه‌ها را در پیش

۱. رجال الکشی، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۲، ص ۷۷۹، ص ۸۵۸، ص ۵۵۴.

۲. سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۱، ص ۷۱ و ۱۴۷.

می گیرند! پس چه تفاوتی بین امام و عالم هر عصری وجود دارد؟

علامه طباطبایی در پاسخ به این پرسش، به تحلیل و تفسیر مفهوم «هدایت به امر» می پردازد. از نظر ایشان، در قرآن، آنگاه که نامی از امامت می آید و در پی آن متعرض «هدایت به امر» می شود، این عبارت به مثابه تفسیری برای مقام امامت تلقی می گردد: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۱ و ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾^۲.

علامه طباطبایی هدایت امام را توسط «امر الهی» می داند و در تعریف «امر» با تکیه بر آیات: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۳ و نیز آیه ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾^۴ می فرماید:

مقام امامت متفاوت از مقام نبوت و رسالت است، و نوع هدایت امام علاوه بر ارائه طریق، به معنای «ایصال به مطلوب» و رساندن به مقصد است؛ در حالی که هدایت انبیا و رسولان الهی تنها به شیوه ارائه طریق صورت می پذیرد.^۵

از نظر علامه طباطبایی - که مبتکر این نظریه است - هر آنچه که بیرون از حقیقت «هدایت به امر» باشد، مانند تدبیر جامعه، با معنای امامت در قرآن مغایرت دارد و با آن جامع مشترکی نخواهد داشت. به همین دلیل، معنای جامع «ایصال به مطلوب» که در تفسیر نمونه برای جمع بین دو معنا (هدایت به امر و تدبیر جامعه) پیشنهاد شده، از منظر علامه پذیرفتنی نیست؛^۶ چرا که این دو معنا تنها در لفظ مشترک اند، نه در معنا.

ایصال به مطلوب در هدایت به امر براساس چهره ثابت و ملکوتی جهان است که با تصرف تکوینی در باطن دلها پدید می آید و امام به سبب ارتباط با عالم ملکوت، دل های مستعد را به ایصال به مطلوب در «هدایت به امر» براساس چهره ثابت و ملکوتی جهان است که با تصرف تکوینی در باطن دل ها پدید می آید. امام به سبب ارتباط با عالم ملکوت، دل های مستعد را به طور دفعی به مقامات آن نایل می سازد. اما ایصال به مطلوب در تدبیر جامعه، اجرای احکام و فرامین حق تعالی برای دستیابی به جامعه دینی و آرمانی است، و از

۱. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

۲. سوره سجده، آیه ۲۴.

۳. سوره یس، آیه ۸۲ و ۸۳.

۴. سوره قمر، آیه ۵۰.

۵. المیزان، ج ۱، ص ۲۷۱ - ۲۷۲.

۶. رک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۴۱.

نظر علامه، واژه امام و کارکرد آن با این معنا بیگانه است.^۱

بنابراین، این گونه نیست که تحقق امامت مشروط به اقتدای مأموم به امام و پیروی از افعال و اقوال او باشد،^۲ بلکه امام در هر زمان و مکانی به هدایت خلق می پردازد؛ چه مردم از او پیروی کنند و چه نکنند.

حال اگر چنین است، پس تشبیه امام به کعبه یعنی چه؟ این که امام مانند کعبه است و مردم باید برگرد او جمع شوند و او به سوی مردم نمی رود، چه مفهومی دارد؟
سیاق روایات تشبیه امام به کعبه نشان می دهد که یکی از معانی «إِذْ تُؤْتَىٰ وَلَا تَأْتِي» اشاره به اتیان مردم در امر ایجاد حکومت و خلافت است^۳ یا ناظر به پذیرش مقام امامت و ولایت امام هر عصر و روی آوردن به امام جهت اطاعت و پیروی از اوست؛ زیرا امامت امام، فی نفسه اقتضا می کند که ایشان در جهت امر به معروف و نهی از منکر، و حتی فراتر از آن، گام های درخور و شایسته ای بردارد.

این عبارت توصیه و دستوری است برای ما مأمومین، تا توجه داشته باشیم که محور بودن امام را همیشه و در همه حال، همان گونه که امام سجاد (علیه السلام) فرمودند، در امور دین و دنیا، فراراه زندگی مان قرار دهیم.

۵. محوریت امام در نظام خلقت

از اصلی ترین وجوه شباهت امام و کعبه که در روایات به آن اشاره شده، محوریت کعبه و امام در نظام خلقت است. در مباحث بخش قبل دریافتیم که طبق نظر علامه طباطبایی، امام همیشه امام است؛ چه مأمومی برای پیروی حضور داشته باشد و چه نداشته باشد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که امام همواره، همچون کعبه، محور است.

حال که این محوریت، به معنای مرجع بودن صرف برای مراجعه مردم نیست، این پرسش مطرح می شود که بروز و ظهور این محوریت امام در نظام خلقت چگونه است؟ آیا این محوریت محدود به جهان اسلام و تشیع است یا فراتر از آن را نیز در بر می گیرد؟
به عقیده صدر المتألهین، احادیثی که برخالی نبودن زمین از حجت خدا دلالت دارند،

۱. «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در باب امامت به معنای هدایت به امر»، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. همان طور که در روایت آمده است: ... یعنی الخلافه ... (أسد الغابة، ج ۴، ص ۳۰) و همچنین «إِنِ اتَّكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ الْأَمْرَ فَأَقْبَلُهُ مِنْهُمْ وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ حَتَّى يَأْتُوكَ» (همان، ص ۳۱).

تنها بدین معنا نیستند که مردم برای اصلاح دین و دنیای خود به امام نیاز دارند، بلکه طبق این روایات، حیات و بقای زمین وابسته به وجود امام است؛ چراکه وجود او علت غایی وجود زمین است. به عبارت دیگر، وجود زمین و آنچه بر آن است، بدون انسان کامل، محال خواهد بود؛^۱ زیرا امام باقر (ع) فرمودند:

لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً،^۲ لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.^۳

طبق این نظریه نه تنها انسان‌ها، بلکه همه مخلوقات زمینی وجودشان به وجود عنصری و مادی امام وابسته است.

آن‌گونه که از روایات نتیجه می‌شود، وجود امام موجب بقا و استمرار عالم است. عالم ممکنات در پیدایش و پایداری، نیازمند علت است؛ هم از جهت علت مُحدِّثه (علت ایجادکننده) و هم از جهت علت مُبْقِیه (علت نگاه‌دارنده)؛ بدین معنا که یک بار سخن از نقش وجود نوری ائمه (ع) در روند آفرینش است که واسطه صدور دیگر اشیا است، و بار دیگر، از نقش وجود عنصری امام در بقا و پایداری نظام عالم.^۴

پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) فرمودند:

نخستین چیزی که خدا آفرید، ارواح ما بود. اگر ما نبودیم، خداوند متعال نه آدم و حوّا را خلق می‌کرد، نه بهشت و جهنم را، و نه آسمان و زمین را.^۵

از دیگر شئون تکوینی بسیار مهم برای امام، شأن «واسطه فیض بودن» است. این مقام والا، مفهومی است برگرفته از تعابیر و بیانات نورانی ائمه (ع) درباره جایگاه خود در نظام آفرینش.

از همین رو، مفضل بن عمر در روایتی صحیح از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند:

۱. شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲.

۲. ساعة أى لحظة (شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۵۰۲).

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱۲.

۴. «سئل رسول الله (ص) فقیل له: یا رسول الله، مَا كُنْتُمْ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَقَالَ: كُنَّا أَنْوَاراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللهَ وَنُقَدِّسُهُ» (فردوس الاخبار، ص ۲۰۴) و «خَلَقَكُمْ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْضُهُمْ مُخْلِقِينَ» (عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷۵، ح ۱).

۵. امامت و فلسفه خلقت، ص ۱۴۵. و نیز رک: شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۴۸۸.

۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵، ح ۱.

جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَزْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا.^۱

در روایت معروفی از پیامبر ﷺ آمده است:

جَعَلَ اللَّهُ التُّجُومَ أَمَانًا لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَجَعَلَ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانًا لِأَهْلِ الْأَرْضِ.^۲

طبق عبارت «فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءَكَ وَأَرْضُكَ»^۳ در زیارت ناحیه مقدسه، آسمان و زمین با وجود امامان علیهم السلام از نعمت هستی برخوردارند.

در دعای ندبه می خوانیم:

أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ.^۴

در زیارت شریف جامعه کبیره آمده است:

وَبِكُمْ يُنَزَّلُ الْغَيْثُ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.^۵

امام باقر علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُنَزَّلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الرَّحْمَةَ.^۶

در دعای عدیله نیز وارد شده است:

يُؤَمِّنُهُ رُزْقُ الْوَرَى، وَيَقَاتِيهِ بَقِيَّةُ الدُّنْيَا، وَبُجُودُهُ ثَبَتَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ.^۷

امام رضا علیه السلام فرمودند:

الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ، وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ، وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ، وَالسَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ، وَالْأَرْضُ الْبَسِيطَةُ، وَالْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ، وَالْغَدِيرُ وَالرَّوَضَةُ.^۸

فرجامین سخن در این مقال آن است که امام، قبله کل است؛ چرا که جامع همه اسماء و صفات الهی است. همان گونه که در ظاهر یک قبله داریم، اسمای الهی نیز قبله ای دارند، و آن قبله، اسم «الله» است. «الله» اسم اعظم الهی^۹ و کعبه جمیع اسماء است، که همه در

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۱.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۸۸.

۳. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۰۴.

۴. المزار الکبیر، ص ۵۷۹، ح ۲.

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۳۲۱۳.

۶. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۲۰.

۷. مشارق أنوار الیقین، ص ۱۵۷.

۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۹۴، ح ۱.

۹. شرح فارسی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۴۸۱.

گرداگرد او طواف می کنند.

همچنین مظهر اسم اعظم و تجلی اتم آن انسان کامل، کعبه همه است و فردی از او شایسته تر نیست و در حقیقت اسم اعظم الهی است.^۱ از این رو، انسان کامل و حجت خدا، قبله همه است؛ همه در طلب اویند، همه به سوی او رهسپارند، و همه می کوشند تا رنگ او گیرند و راه او روند.^۲ در عصر غیبت، آن مظهر اتم، کعبه کل و اسم اعظم الهی، کسی نیست جز خاتم اولیاء، قائم آل محمد، مهدی موعود، حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام).^۳ از خداوند متعال توفیق طواف کعبه حجة بن الحسن (علیه السلام) را مسئلت داریم.

اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهْ شَعْنًا وَاشْعَبْ بِهْ صَدْعًا وَارْتُقْ بِهْ فَتَقْنَا؛^۴

خدایا، پریشانی ما را به یاری او جمع کن و پراکندگی ما را به او وحدت بخش و گسیختگی ما را با او پیوند ده.

۶. نتیجه

۱. عبارات «مثلک فی الامة مثل الکعبه»، «نحن کعبه الله ونحن قبله الله»، «مثل الامام مثل الکعبه» و ... همه دلالت بر این دارد که این منزلت و شأنیت از آن ائمه اطهار (علیهم السلام) از علی اعلی وصی اعظم امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا خاتم اوصیا حضرت قائم (علیه السلام) است.
۲. بین کعبه و امام شباهت های متعددی وجود دارد، اما مقام امام برتر از مقام کعبه است. همان طور که در روایت آمده است، عذر مریض و فقیر در به جا نیاموردن حج پذیرفته می شود، اما عذر هیچ کس در کوتاهی در پیروی و محبت ائمه اطهار (علیهم السلام) پذیرفته نیست. همچنین اگر کعبه برای مسلمانان محور عبادت است، امام محور مطلق امور است. اگر کعبه شرافت دارد، این شرافت از پرتو ولایت اهل بیت (علیهم السلام) نشأت می گیرد. روح همه مناسک حج که کعبه مرکز آن است، ولایت و امامت و در گرو شناخت و اطاعت از امام است. لذا این تشبیه برای نزدیک تر کردن مقام عظیم امامت به ذهن ما مطرح شده است.
۳. با سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام) درمی یابیم که امر به معروف و نهی از منکر در دایره «إذ تؤتی ولا تأتی» قرار نمی گیرد. سیاق احادیث ما را به این نکته رهنمون می سازد که تأکید

۱. نهج الولاية، ص ۶۴.

۲. شرح فارسی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۴۸۱.

۳. نهج الولاية، ص ۶۴.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۱۱، ح ۳۸.

روایت بر عبارت مذکور، اشاره به مراجعه مردم به امام جهت تشکیل حکومت اسلامی و امامت امام هر عصر بر خود مردم است.

۴. از ظاهراین روایات چنین برمی آید که اگر مردم به سوی حضرت مراجعه کنند، آن گاه وظیفه تصدی حکومت بر عهده امام قرار می گیرد. لذا هر چند ولایت برامت و حکومت بر جامعه حق الهی امام است، اما در صورت عدم اقبال و پذیرش مردم، امام وظیفه ای در اداره ظاهری جامعه ندارد.

۵. احادیث ناظر به مسائل سیاسی بیشتر به مسأله غصب خلافت اشاره داشتند و احادیث ناظر به مسائل عرفانی به تجلیل از مقام امامت پرداختند.

۶. از مهم ترین وجوه شباهت میان امام و کعبه، محوریت آن دو در نظام خلقت است. ساحت قدسی امام، مجرای فیض الهی و سرچشمه هدایت در عالم تکوین و تشریع به شمار می رود. بی تردید، کمال نظام هستی بدون وجود او تحقق نمی یابد. او همان انسان کامل است که همه موجودات تحت سیطره، سلطه و انقیاد او هستند؛ علتی است برای پیدایش هستی (علت مُحدِّثه) و نیز عامل بقای آن (علت مُبْقِیه).

۷. روایاتی که امام را به کعبه تشبیه کرده اند، از حیث سند در سطح بالایی قرار ندارند؛ اما با توجه به قرائن صحت، به ویژه قرائن متنی، می توان آن ها را قابل قبول دانست. این احادیث در منابع روایی کهن امامیه و آثار محدثانی چون شیخ مفید، ابن شهر آشوب مازندرانی و علامه حلی نقل شده اند که این امر می تواند ضعف سند را تا حدودی جبران نماید.

کتابنامه

- إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن حر عاملی، بیروت، اعلامی، ۱۴۲۵ق.
- الإحتجاج علی أهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- الإختصاص، محمد بن محمد مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- إرشاد القلوب إلى الصواب، حسن بن محمد دیلمی، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- أسد الغابة، ابن الأثیر، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
- إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، علی یزدی حایری، تحقیق: علی عاشور، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۲۲ق.

- الأمالی، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- امامت و فلسفه خلقت، رحیم لطیفی، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ ش.
- انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی، قم، الف لام میم، ۱۳۸۳ ش.
- أوائل المقالات، محمد بن محمد مفید، تحقیق: إبراهيم الأنصاری، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع، ج ۲، ۱۴۱۴ ق.
- الآیات النسخة و المنسوخة، علی بن حسین علم الهدی، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۱ ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بن سلیمان بحرانی، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.
- بشارة المصطفى لشيعته المرتضى، عماد الدين أبي جعفر محمد بن أبي القاسم طبري آملی، نجف، المكتبة الحيدرية، ج ۲، ۱۳۸۳ ق.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، تحقیق: علی شیر، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ ق.
- تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، علی استرآبادی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، مؤسسة النشر الإسلامية، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر التابعین، محمد بن عبدالله خضیری، ریاض، دارالوطن للنشر، ۱۴۲۰ ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ج ۳، ۱۴۰۴ ق.
- التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، حسن بن علی العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ ش.
- تهذیب الأحکام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- خصائص الأئمة عليهم السلام، محمد بن حسین شریف الرضی، محمد هادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.

دلایل الإمامة، محمد بن جریر بن رستم طبری آملی صغیر، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.

رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، محمد بن عمر کشی، تحقیق: مهدی رجایی، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۳۶۳ش.

روزی برای دخترم، علی اصغر ظهیری، قم، نشر شوذب، ۱۳۹۳ش.

روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.

الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، شاذان بن جبریل قمی، قم، مكتبة الأمين، ۱۴۲۳ق.

سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام، محمد رضا جباری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش.

شرح أصول الکافی، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی، تحقیق: محمد خواجهوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

شرح فارسی الاسفار الاربعه، حسن حسن زاده آملی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ش.

الصحيفة السجادية، علی بن الحسین علیه السلام، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.

الصرائط المستقیم إلى مستحقى التقديم، علی من محمد عاملی نباطی، تحقیق: میخائیل رمضان، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.

طرف من الأنباء و المناقب، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: قیس عطار، مشهد، نشر تاسوعا، ۱۴۲۰ق.

علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه، قم: کتاب فروشی داورى، ۱۳۸۵ش.

عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، یحیی بن حسن بن بطریق، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.

عوالم العلوم، عبد الله بن نور الله بحرانی اصفهانی، تحقیق: محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، قم، مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۱۳ق.

عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.

فردوس الاخبار بمأثور الخطاب المنخرج على كتاب الشهاب، شيرويه بن شهردار ديلمى، تحقيق: فواز احمد الزمرلى ومحمد معتصم بالله بغدادى، بيروت، دارالكتب العربى، ١٤٠٧ق.

الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، ١٤٢٩ق.
كشف اليقين فى فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، علامه حسن بن يوسف حلى، تحقيق: حسين درگاهى، تهران، وزارت ارشاد، ١٤١١ق.

كفاية الأثر فى النصّ على الأئمة الإثنى عشر، على بن محمد خزاز رازى، تحقيق: عبد اللطيف حسینی كوه كمرى، قم، بیدار، ١٤٠١ق.

كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن على بن بابويه، محقق: على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، ج ٢، ١٣٩٥ق.

كنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمى مشهدى، تحقيق: حسين درگاهى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٦٨ش.

المزار الكبير، محمد بن جعفر بن مشهدى، تحقيق: جواد قیومى اصفهانى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٩ق.

المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام، محمد بن جریر بن رستم طبرى آملی كبير، تحقيق: احمد محمودى، تهران، نشر كوشان پور، ١٤١٥ق.

مشارك أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، رجب بن محمد حافظ برسى، تحقيق: على عاشور، بيروت، أعلمى، ١٤٢٢ق.

مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، محمد بن حسن طوسى، بيروت، مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه (شيخ صدوق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ق.

مناقب أهل البيت عليهم السلام، على بن محمد بن مغازلى، تحقيق: محمد كاظم محمودى، تهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية، ١٤٢٧ق.

مناقب آل أبى طالب عليهم السلام، محمد بن على ابن شهر آشوب، قم، نشر علامه، چاپ اول، ١٣٧٩ق.
الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.

نهج الإیمان، ابی عبدالله حسین بن جبر، تحقیق: سید أحمد حسینی، مشهد، مجتمع إمام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ق.

نهج البلاغة، محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.

نهج الولاية، حسن حسن زاده آملی، قم، الف. لام. میم، ۱۳۹۰ش.
وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

«بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در باب امامت به معنای هدایت به امر»، فتح الله نجارزادگان، پژوهش های قرآن و حدیث، ۱۳۹۰ش، ش ۱، ص ۱۰۷ - ۱۲۵.
«بسان کعبه»، جواد ورعی، میقات حج، ۱۳۷۹ش، شماره ۳۴، ص ۵ - ۲۲.
«مهدی علیه السلام روح حج»، محمد رضا فؤادیان، انتظار، ۱۳۸۱ش، ش ۶، ص ۱۹۳ - ۲۲۰.
«نقش غایی امام در نظام آفرینش»، علی ربانی گلپایگانی، انتظار موعود، ۱۳۸۸ش، ش ۳۱، ص ۹ - ۲۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی